Archive of SID

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی(بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال ششم-شماره چهارم-زمستان۱۳۹۲-شماره پیاپی۲۲

شعر زنانۀ ایران و سبک و گویشی زنانه

(ص۲۴۴-۲۲۵)

حمیده غلامی(نویسنده مسئول)[۱]، **معصومه بخشی زاده**[۲]

تاریخ دریافت مقاله:۹۲/۹/۱۸
تاریخ پذیرش قطعی:۹۲/۱۱/۲۶

چکیده

سبک زنانه، نوشتار زنانه، گویش زنانه و به طورکلی نهضت زنانه‌نویسی، جنبشی است خودآگاهانه که میکوشد زنان را ترغیب نماید که خود را از زیر سیطرۀ نظام فکری و زبانی مرد محور جامعه بیرون بکشند و از آنان میخواهد که از خود و امیال و امید و آرزوهایشان به عنوان یک نیمۀ فعال از جامعۀ بشری، بنویسند و بسرایند. این جنبش سعی دارد با مقایسۀ بین ادبیات تولید زنان با مردان به تمایزات زبان زنانه یا سبک نوشتاری زنانه نسبت به زبان مردان که همان زبان مسلط و هنجار جامعه میباشد، پی ببرد. در این پژوهش نگارنده، تلاش نموده است با کنکاش در آثار زنان شاعر ایران نشانه های موجود در اشعار ایشان را، که موجب وجه تمایز اشعار زنان از مردان میشود و آن آثار را به سبک نوشتاریِ زنانه متمایل میکند، شناسایی و معرفی نماید.

کلید واژه ها : سبک شناسی، نقد ادبی، زبان زنانه، نوشتار زنانه، سبک زنانه، شاکله های شعر زنان،شعر معاصر

---

۱. دانش آموختۀ کارشناسی ارشد ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز (hamidehgolami@yahoo.com)
۲. دانش آموختۀ کارشناسی ارشد ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه:

شعر، متعالیترین نوع کاربرد زبان در ادبیات است و از آنجا که تمدن بشری غالبا مردسالار بوده ، زبان نیز رفته رفته متأثر از چنین سیطره‌ای، تن به اقتدار زبان مردانه داده است و زنان که خود همیشه در حاشیه زیسته‌اند؛ نتوانسته‌اند اسب سرکش زبان را آنگونه که درخور عاطفهٔ ممتاز خویش است راه ببرند و رفته رفته نوشته‌های زنان به تقلیدی محض و کورکورانه از نوشته‌های مردانه مبدل شد با همان تفکرات و دیدگاهها بدون هیچ حرف تازه‌ای برای گفتن یا شنیدن. ولی به دنبال روشنگریهایی که در قرون معاصر و بالاخص پس از نوشتن کتاب «اتاقی از آن خود» اثر ویرجینیا وولف و «جنس دوم» اثر سیمون دوبووار در انگلستان و فرانسه اتفاق افتاد، زنان سعی نمودند خود را از زیر یوغ سلطهٔ فکری و زبانی مردانه، بیرون بکشند؛ از خود به عنوان نمایندهٔ نوع زن و مشکلات و معضلات و احساسات رقیق زنانهٔ شان بگویند و بنویسند و حتی تا جایی پیش رفتند که رویای دستیابی به «زبانی زنانه» را در سر پروراندند.

درهمین راستا منتقدین زن برآن شدند تا با کاوشی دوباره درونمایه‌های ادبیات را واکاوی نمایند. «شروع این نقد جدید را در سال ۱۹۶۸ و از آمریکا میدانند که با بحثهای «مری المان» در کتاب «اندیشیدن دربارهٔ زنان» آغاز شد»(نقد ادبی فمنیستی، واصفی:۷۸۹). «این انقلاب که نقد فمنیستی نام دارد بررسی و شناخت تاریخی اجتماعی حرکت زن است به منزلهٔ یک جریان فکری موجه در تضاد با گفتمانهای غالب مردمَدار و نشان دادن حضور نادیده گرفته شدهٔ زن و نقطه نظر پنهان و حذف شدهٔ او»(اتاقی از آن خود، وولف : ۱۹). دکترشمیسا نیز در این مورد مینویسد:« نیوتون آن را برجسته ترین اتفاق در مطالعات ادبی بعد از جنگ دانسته است. به نظر من هم نقد فمنیستی نگاه و ابزار کارآمدی است و با آن در فرهنگ و ادبیات فارسی میتوان به مطالعات گسترده یی دست زد»(نقد ادبی، شمیسا: ۳۲۹)

تعاریف متفاوت نوشتار زنانه

پس «ادبیات زنانه» به ادبیاتی گفته میشود که در مورد زنان مینویسد و بیشتر دغدغه های مشکلات زندگی زنان را دارد و به نوعی به مسائل، روحیات و گفتار زنان دامن میزند.

www.SID.ir

Archive of SID

در شعر ایران طلایه داران سنت زنانه نویسی فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و عالم تاج قائم مقامی هستند. در واقع اولین شاعری که در تاریخ معاصر از خودش مینویسد فروغ است پس از فروغ نیز اشعار سیمین بهبهانی هرچند در قالب سنتی ولی با نوآوریهای متعدد در فرم و وزن و محتوای غزل ، بارزترین صدای شعر زنانه در ایران است و همینطور تعدادی از کارهای اولیهٔ زنده یاد طاهره صفارزاده.

این پژوهش برآن است با الهام از تعاریف فوق، و با برداشتی آزاد از مقاله ای با نام«شاکله های شعر مونث» از دکتر بیژن باران، شناسه ها و شاکله های تشکیل دهندهٔ شعر زنان را به دیدی نو نظری افکنده و به گونه ای تفکیک نماید که ضمن اینکه بازتاب دهندهٔ تعاریف و دیدگاههای فوق باشد بتواند به کشف دستآوردهای تازه ای نیز در این راستا، نائل آید.

شناسه‌ها یا شاکله‌های شعر زنان

شناسه‌ها یا شاکله‌های شعر زنان یعنی تمامی خصوصیات و ویژگیهایی که یک شعر را به سمت شعر زنانه و یا نوشتار زنانه سوق میدهد .این نشانه ها که راوی ادبیات زنانه از خود در متن اثر به جا میگذارد، خواسته یا ناخواسته، جنسیت او را تلویح نموده و متن را به سمت و سوی گویش زنانه سوق میدهد. در این پژوهش نگارنده برای رسیدن به این هدف این سرنخها یا نشانه‌ها را به چند گروه شامل نشانه های کنشی، نشانه های محتوایی ، نشانه های نحوی و نشانه های بلاغی تقسیم نموده است که برای روشنتر شدن مطلب و درک و شناخت بیشتر، در زیر به بسط و توضیح هر کدام از آنها پرداخته میشود:

۱- نشانه‌های کنشی : بعضی از کنشها(گفتارها، رفتارها و کردارها)، که از راوی سر میزند و در شعر متجلی میشوند، مهرجنسیتی دارند. شاعر در روایتهای شعر به اعمال یا کنشهایی اشاره میکند که میتوان آنها را به سه مقولهٔ کنشهای کرداری، گفتاری و رفتاری تفکیک نمود. در کنشهای کرداری شاعر مستقیما به انجام اعمالی اشاره مینماید که در اولین وهله زنانه بودن این اعمال به ذهن متبادر میشود و همینطور در مقوله های کنشهای گفتاری و رفتاری، شاعر نشانه-هائی از خویش در متن اثر به جا میگذارد که ذهنیت خوانندهٔ شعرش را متوجه جنسیت او مینماید. تمام نشانه های فوق را بطور کلی میتوان به موارد زیر تفکیک نمود:

الف- کنشهای کرداری : اشاره به انجام دادن اعمالی زنانه از قبیل شستن، پختن، دوختن، بافتن، زایمان کردن، آرایش کردن و ... در شعر و فاش شدن جنسیت راوی مانند:

www.SID.ir

Archive of SID

جارو کشیدن و گردگیری: «من پله های پشت بام را جارو کرده ام/ و شیشه های پنجره را هم شسته ام»(مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد:۳۶۰). «چرا هر چه کانالهای این تلویزیون لعنتی را عوض میکنم/ جنگ تمام نمیشود/ و هر چه روی شیشه اش دستمال میکشم/ رد اشک از صورت مادران بی فرزند پاک نمیشود»(صدایم را از پرنده های مرده پس بگیر، کردبچه : ۱۰۷)

بافتن و دوختن: «من سردم است/ و تمام رنگهای گرم دنیا را/ زنان دیگری شال گردن بافته‌اند.»(حرفی بزرگتر از دهان پنجره،کردبچه : ۱۱). «خاطره چشمانت را/ میخواهم/ با نخی سپید/ شالی ببافم» (برهوت کاهی رنگ، نصرت : ۱۰). «فرض کن نخم که نامرئی، باید بدوزمت/ بدوزمت به جهان که ناگهان نکنی/ که گم نشوی/ زیر این همه پاهای ناشناس»(من از کنار برج بابل آمده‌ام، زرین : ۵۹).

آبستن شدن و زایمان : «ای درختان بی تجربهٔ یائسه، ای پنجره‌های کور/ زیر قلبم و در اعماق کمرگاهم، اکنون/ گل سرخی دارد میروید/ گل سرخ/ سرخ/ مثل یک پرچم در رستاخیز/ آه من آبستن هستم. آبستن. آبستن» (مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد:۳۰۰-۲۹۹

آرایش کردن: سرمه کشیدن، ناخن بلند کردن، زیور بستن و سایر اعمالی از این دست همه اعمالی زنانه‌اند. زن شاعر با اشاره به چنین اعمالی شعرش را زنانه جلوه میدهد:

«گوشواری به دو گوشم می آویزم/ از دو گیلاس سرخ همزاد/ و به ناخنهایم برگ گل کوکب میچسبانم»(مجموعهٔ سروده ها ،فرخزاد:۳۲۶).«سرمه میکشم/ دور چشمهای احمقم/ تا درشت شوند/ دهان باز کنند/ و درسته قورتت دهند»(سنگهای نه ماهه، چمنکار: ۴۶). «ناخنهایم را سوهان میزنم/ یک مدل دیگر»(برای سنگها، محمدی اردهالی : ۷۱).

ب- کنشهای گفتاری:

شاعر در قسمتهایی از متن شعرش با ارجاع دادن مستقیم به زن بودن خود، و یا مخاطب قرار دادن جنسیت طرف خطابش، مستقیما یا تلویحا بر هویت خود انگشت میگذارد. بعضی مواقع دست شاعر در استفادهٔ شاعر از وسایل و پوشاک خاص خود یا مخاطبش رو میشود و همچنین در وصف وسایل محیط پیرامونش:

ب-۱- ارجاع به خود: در این مورد شاعر مستقیما به زن بودن خود اشاره میکند :

«من پروینم،/ دختر ساسان/ با نطفه ای دیرینه تر از «کَشَف رود» در زهدانم/ و گیسوانی که بر شانه های بیگانه نخواهند ریخت»(صدایم را از پرنده های مرده پس بگیر،کردبچه:۹۳). «مرا

www.SID.ir

Archive of SID

ترک کن ارمیا!/ من زن یک دلاور جنگیم/ که سالهاست / صدای قدمهایش در من/ تیر میکشد!»(مشق آبها را مینویسم، جعفری : ۶۳).

ب-۲- ارجاع به مخاطب : در این گونه موارد شاعر با خطاب قرار دادن معشوقش با اسامی بزرگ مردان اسطوره ای، تاریخی، مذهبی وغیره، علاوه بر فاش نمودن جنسیت خود، مقام او را نیز در نظر خواننده شامختر و پررنگتر میکند. مثل استفادۀ مستقیم از کلماتی مانند مرد، آقا، پسر،عالیجناب،اسامی پیامبران مانند آدم،موسی،مسیح..،اسامی پادشاهان مانندخسروپرویز،فرعون... اسامی پهلوانان مانند رستم دستان ، شاعران مانند حافظ، و عاشقان مانند قیس و مجنون و... :

«خلوت خالی و خاموش مرا تو پر از خاطره کردی ای مرد/ شعر من شعلۀ احساس من است تو مرا شاعره کردی ای مرد»(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد : ۵۴). «عتیقه تر ازچشمان تو /عقیقی ست که در سینه ام مدفون است/ گنجی اگر هست/ قارون و اژدهایش/ تویی»(برهوت کاهی رنگ، نصرت : ۴۸). «و امروز باز گشتیم با خاطره ای دور/ و از «نیل» انتظار، خون جاری است/ و «مصر» وجودم از نگاه تو خالی است/ آخر چرا در اهرام دلم/ بازت نمییابم«هرمس»(میان یاخته های کوهستان، خوشدل : ۳۰). «چون پلنگی/ از لابه لای درختچه ها/ بیرون خرامید/ لبخند چنگیزخان بر لبش»(برای سنگها، محمدی اردهالی : ۲۰-۱۹).

ب-۳- ارجاع به نام اعضا، پوشاک، وسایل مخصوص خود یا مخاطب یا وسایلی که در دایرۀ فعالیتهای روزانۀ شاعرند:

نام اعضا:«تو لاله ها را میچیدی/ و گیسوانم را میپوشاندی/ وقتی که گیسوان من از عریانی میلرزیدند»(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد : ۳۳۲). «کافی ست خوابم ببرد/ فردا/ دلفین های آبی/ از شلال موهایم برای خودشان/ دریا ساخته اند»(با خودم حرف می زنم، چمنکار : ۲۷). / وقتی که من دیگر/ چیزی نداشتم که بگویم»(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد:۳۲۲). «قسم می خورم ارمیا/ از عمق زهدانم/ صدای تبر میآید»(مشق آبها را مینویسم، جعفری: ۶۷).

بعضی مواقع احساس شاعر و نوع استفاده از مشبه به هایی که او برای توصیف اعضای معشوق، به کار میبرد فاش کنندۀ جنسیت راویست. مثلا شاعران مرد آغوش معشوقان خود را به باغ، گلستان، بوستان و امثالهم تشبیه میکنند در حالیکه با نگاهی گذرا به شعر زنان شاعر، در مییابیم که آغوش مرد، نزد زن حکم کوه، قلعه، دژ، آشیانه، چتر و...، دارد. مشبه به هایی که همه نمادهایی

www.SID.ir

Archive of SID

از مأمن و سرپناهند. پس میتوان گفت هرچند لغات دست، شانه، آغوش و امثال آنها نامی مشابه در اندامهای زن و مرد دارند ولی نوع کاربردی که شاعر از آن عضو میکشد میتواند جنسیت راوی را فاش نماید. پس در اینجا حس «تکیه کردن» به معشوق و «ماوا گرفتن در دستهای او» به شعر از نقطه نظر زنانگی تشخص داده است:

«شانه های تو/ همچو صخره های سخت و پر غرور/ موج گیسوان من در این نشیب/ سینه میکشد چو آبشار نور/ شانه های تو/ چون حصارهای قلعه ای عظیم/ ...»(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد : ۲۱۰). «دستانت شاخه های ابریشمین گیاهی است و پناهی است گلهای پیراهن مرا از بادهای تند مهاجم»(غروبیها، کبیری:۸۷). «در بازوان گرم تو من زنده میشوم،- این قلعه های امن که بر من کشیده ای»(آهسته که آسمان نیفتد، حقوقی : ۷۹) «و تکیه کرده سرم انگار به شانه های ستبرت آی/ شبیه کوه بلندی که ...قرار نیست فرو ریزی»(تذکرۀ زنان شاعر فارس، نجاتی: ۲۸). «چتر بازوانت را بگشای/ من دوست دارم / همیشه امن ترین سایه بان را انتخاب کنم»(کاغذهایی که باد میبرد، نبوی : ۷۹).

حضور نام اشیا

شاید زمانی که هنوز از رویای دستیابی به زبانی زنانه هیچ اثری نبود، صحبت از سوزن و نخ و ماش و عدس و سیر و پیاز و ... پروین- شاعری که در این عصر به خاطر زبان مردانه اش، مورد انتقاد است- و حضور آینه و سماور و چرخ خیاطی و ...در دیوان عالمتاج قائم مقامی خود دلیلی است بر نگاه زنانۀ آنها به اشیا و عناصر محیط پیرامونشان که همانا «خانه» بوده است. در ادبیات جدید نیز حضور پررنگ اشیا و لوازم خانه و آشپزخانه در آثار زنان شاعر قابل تأمل است : «مرا پناه دهید ای اجاقهای پرآتش- ای نعلهای خوشبختی-/ و ای سرود ظرفهای مسین در سیاهکاری مطبخ/ و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی/ و ای جدال روز و شب فرشها و جاروها.»(مجموعه اشعار، فرخزاد:۲۹۴).«میروی/ و اثاث خانه شکل یک سؤال بدون جواب/ را میسازند آیا خواهد آمد؟»(گم، ارسطویی : ۴۳). «امروزهم/ سوت که میزند کتری روسی/ چای کلکته دم میکنم/ و قند های بلژیکی/ کنار فنجانهای انگلیسی انتظار میکشند».(من از کنار برج بابل آمده ام، زرین : ۵۸). «سماور روشن است/ پیراهن آبیت / لابه لای لباسهایی که فصل عوض میکنند/ صدای کبود لباسشویی را/ زیبا کرده/ جاروبرقی/ مثل زنبور عسل/ روی گلهای قالی/ پا گذاشته/ قابلمۀ سوپ روی اجاق .../ بوی زندگی در خانه پیچیده است/ دروغ گفتم بئاتریس!/ صبر از کاسه ام سر رفته/ سنگ شده ام تا بنویسم مرگ.»(مشق آبها را مینویسم، جعفری : ۱۳۹-۱۳۸). «هفت بار/ میشویم/

www.SID.ir

Archive of SID

لیوانها و/ بشقابها و قابلمه ها را/ چقدر جان دارد این شب»(برای سنگها، محمدی اردهالی: ۳۰). «درست مثل فنجانی لب شکسته ام/ و لطفا مواظب خونی که در رگهایتان جریان دارد باشید!»(با خودم حرف میزنم، چمنکار: ۱۸).«لب تشنه خوابیدند پای حوض گلدانها/ شاید توبرگشتی و برگشتند بارانها- شاید تو برگشتی و شهریور خنک تر شد/ دنیا کمی آرام شد، خوابید توفانها- شاید تو برگشتی و مثل صبح روز عید/ پر کرد ذهن خانه را تبریک مهمانها- آن وقت دور سفره میگویند و میخندند/ بشقابها، چنگال و قاشقها، نمکدانها- آن وقت عطر چای لاهیجان و لیموترش.../ آن وقت رفت و آمد شیرین قندانها.../ تو نیستی و استکانها نیز خاموشند/ ای کاش بودی تا تمام روز فنجانها...»(از ماه تا ماهی، صفایی: ۴۸)

ج- کنشهای رفتاری:

منظور از کنشهای رفتاری، نشانه هایی است که شاعر از خود در اثر به جا میگذارد و ما را به رفتارهایی که به نوعی زنانه محسوب میشوند رهنمون میکند؛ رفتارهایی مانند گریه، ترس، حسد، شرم، شدت عاطفه وغلیان احساس و دیگرکنشهایی که به نوعی ناشی از غلیان احساس و جوشش عاطفهٔ زنانه اند:

شرم داشتن: شرم و حیا و عفاف از رفتارهای فطری و غریزی زنانه اند که در شعر آنان متجلی است: «بگذار نیمکتی روی غروب بگذارم/ با دو فنجان چای میخک/ روبرویم بنشینی/ و من در مسیر شرم گونه هایم/ گنجشکهای آبی را/ در آینه/ به پرواز در آورم»(مشق آبها را مینویسم، جعفری: ۹۹).

ترسیدن: از دیگر نشانه های رفتاری که در شعر زنان به وفور یافت میشود نمودهای متعدد و فراوان از مظاهر ترس است. این ترس به طرق مختلف و طی هیجانات عاطفی متعددی بر دل شاعر مستولی میشود و در نوشته های زنان شاعر به عنوان یک خصلت ویژه و مشخص خود را نشان داده است:

«من از زمانی که قلب خود را گم کرده است میترسم/من از تصور بیهودگی این همه دست/ و از تجسم بیگانگی این همه صورت میترسم»(مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد: ۳۳۵). «میبینی/ ترس نبودنت چه به روزم آورده است؟/ و وحشت گم کردن دستی گرم/ چگونه تا مغز استخوانم نفوذ کرده است؟»(حرفی بزرگتر از دهان پنجره،کردبچه : ۲۲). «میترسیدم/ و عشق در تمام خوابهایم میغلتید/ میترسیدم/ و ملافه ها حالت تهوع داشتند»(صدایم را از پرنده های مرده پس بگیر،

www.SID.ir

Archive of SID

کردبچه: ۷۵-۷۴). «بیدار شو/ بیدار شو عزیزم/ من میترسم/ مرا ببوس/ نفسهایت امنیت است/ و من هنوز هم/ طعم لبانت را دوست دارم...»(مشق آبها را مینویسم، جعفری : ۳۸). «از چشمهایم خون میبارد/ نمیتوانم ترس را از پیراهنم بتکانم/ و ترس آنقدر در تنم میماند/ که دشمنم میشود»(مشق آبها را مینویسم، جعفری:۱۲۱)

حسد(ترس و حسد): حسادت ورزی نیز از دیگر رفتارهایی است که بیشتر زنانه است:

«حسود نیستم اما تحملش سخت است/ که دستهای تو در دست دیگری باشد»(خوش به حال آهوها، صفایی بروجنی : ۶۸). «حسودم،/ به انگشتهایت/ وقتی موهایت را مرتب میکنند/ حسودم،/ به چشمهایت/ وقتی تو را در آینه میبینند/ و حسودم/ به زنی که رد شدن از لنزهای رنگیش/ رنگ پیراهنت را عوض میکند/.../ حسودم/ و هی میترسم از تو/ از خودم/ از او/ میترسم و هی شماره ات را میگیرم»(کلاغمرگی، کردبچه: ۱۸) و دیگر رفتارهای زنانه به قرار زیر:

گیس کشیدن : «و من چقدر دلم میخواهد/ که گیس دختر سید جواد را بکشم»(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد : ۳۵۹).

۲- نشانه های محتوایی

نشانه های محتوایی اصلی ترین وجه ممیزۀ زنانه نویسی دراشعار زنان شاعر ایرانی است. همانطور که پیشتر اشاره شد نظریه پردازان پیرو ویرجینیا وولف و سیمون دوبووار، محوریت یافتن هویت زنانه را در روایت نشانه ای از تولید نوشتار زنانه ارزیابی میکردند.

در این قسمت از پژوهش سعی بر این است که به درونمایه های ادبیات زنانه، نقبی زده تا روشن شود نشانه های محتوایی ادبیات زنانه را بیشتر چه موضاعاتی تشکیل میدهند. در این گونه نشانه ها شاعر با وضع پیامهایی محتوایی درشعرش میخواهد تریبونی باشد تا بتواند از معضلات و مشکلات جامعۀ زنان بگوید و بسراید. در تاریخ ادبیات ایران این اعتراضات به طور مشخص در دیوان عالم تاج قائم مقامی معاصرقاجاریه، مشاهده میشود. مشخصۀ ویژۀ اشعار عالمتاج مضمون اعتراضی اشعار او نسبت به مردان و به ویژه شوهرش، میباشد این مضمون جابه جا در دیوان عالمتاج به چشم میخورد.(عالمتاج قائم مقامی، کراچی: ۱۳۸۶)

همزمان با او و با پی ریزی جنبش زنانه نویسی در ایران توسط فروغ، صدای اعتراضات او اینگونه شنیده میشوند : «و جای پنج شاخۀ انگشتهای تو/ که مثل پنج حرف حقیقت بودند/ چگونه روی گونۀ او مانده است(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد :۳۴۰). در دیوان سیمین

www.SID.ir

Archive of SID

نیز نمونه های بیشماری از این مورد، قابل ارائه‌اند ولی پررنگتر از همه جا، شاعر، قسمت آخر دفتر«یک دریچه آزادی»، فصلی به نام«زهره سازی خوش نمیسازد» را به این مقوله اختصاص داده است. در این مجموعه، راوی با مخاطب قرار دادن «ایلخان»، اجحافهای روا شده بر زن را به طنزی تلخ و اجتماعی بازگو مینماید(مجموعه اشعار،بهبهانی :۹۴۲-۹۲۹).

نمونه‌های دیگر:

«از گسلهای مغز من این گسست آغاز خواهد شد/ یک تخته کم آورده‌ای/ شاید دندهٔ چپی باشد که نخواستی من باشم»(به وقت البرز، قربانعلی : ۱۷). «مرا از دندهٔ چپش ساخته اند/ برای همین سرنوشتم از دندهٔ چپ بلند شده است/ و پیراهنش را که پاره کردم/ بیشتر برای این بود تا جای خالی خودم را ببینم/ ...»(یوسفی که لب نزدم، گله داران : ۵۴).

«در سرزمین من/ هیچ کوچه‌ای به نام هیچ زنی نیست/ و هیچ خیابانی/ بن بستها اما/ فقط زنها را میشناسند/ در سرزمین من/ سهم زنها از رودخانه ها/ تنها پلهایی است/ که پشت سر آدمها خراب شده‌اند/ در سرزمین من.../ نام هیچ بیمارستانی مریم نیست/ تختهای زایشگاهها اما/ پر از مریمهای درد کشیده‌ای است/ که هیچ کدام مسیحی را آبستن نیستند»(قرمز دیگر انار نیست، شاه حسین زاده : ۶۵)

زنان همواره احساسات خود را فرو خورده‌اند و عرف جامعه اجازهٔ بیان مافی ضمیر را به زنان نداده است. لذا آنها همواره در معرض خودسانسوری هستند:

«راست میگفتی/ درختهای شهر من زنند/ و زنهای شهر من درختانی بی سر/که هر روز/ هرس میشود/ انگشتهایشان/ حرفهایشان/ عشقهایشان»(همان: ۳۸). «من از برم/ سپیدی بین خطوط قصه‌ای که خودش را/ تسلیم غلط‌گیر و قیچی و غمباد میکند/ همین که میگویی«یکی نبود و یکی بود»/ هی بغض میکنی/ من از برم تو را که خودت را/ همیشه در سپیدی بین متن قصه/ به ضرب غلط‌گیر و قیچی و غمباد/ خاموش میکنی»(من از کنار برج بابل آمده ام، زرین: ۱۹)

زن شاعر از اینکه دوشادوش مردان میهنش به رسمیت شناخته نمیشود گلایه دارد. حتی پرنده ها مسیر نگاه او را در آسمان نوک میزنند و سهمی از آسمان شهرش را به او نمیدهند. او باید به خانه برگردد. چرا که تنها در حصار خانه است که شاید آن هم به واسطهٔ پنجره اش به رسمیت شناخته شود. او حتی اگر به بالاترین جایگاههای اجتماعی هم برسد محکوم به

www.SID.ir

Archive of SID

پختن و زاییدن در کنج آشپزخانه هاست بدون اینکه کسی کوچکترین توجهی به زحمات او داشته باشد :

«چشمهایم را این سرخی دوردست دیر وقت نمیفهمد/ و پرنده ها به مسیر نگاهم در آسمان نوک میزنند/ باید به خانه برگردم/ من سهم زیادی از این آسمان ندارم/ و پرنده‌ها/ بدون پنجره به رسمیتم نمیشناسند/ من / شاعری خانگیم/ با حرفهایی بزرگتر از دهان قرص پنجره‌هایم/ و میله‌ها/ ادامهٔ منطقی استخوان دستهای منند»(حرفی بزرگتر از دهان پنجره، کردبچه : ۵۳-۵۲). «تا عمق هفتصد متری و/ ارتفاع چهار هزار متری هم که بروی/ پیدایت میکند/ مردی که همراه گروه نجات آمده/ تا پرنده های لبخندت را / زندانی کند/ سیلویا پلات هم که باشی/ به کنج آشپزخانه پناه میبری/ تا بفهمی/ زندگی بدون فلفل قرمز و پیاز بنفش/ معنایی ندارد/ توی آشپزخانه/ بچه هایت را به دنیا میآوری/ برایشان قصه میخوانی/ و همان جا میمیری/ هیچ کس تو را نمیبیند/ برایت دست تکان نمیدهد/ و دستکشهایت/ تیتر هیچ روزنامه ای نمیشود/ آقای هیوز/ برای رصد خورشید/ به تلسکوپ قویتری نیاز داری!»(فردا به خواستگاری ماه میرود، نیکو: ۳۲)

سابقهٔ اعتقاد به مستور ماندن زن در عرف و باور جوامع بشری ، نیازی به یادآوری و اثبات ندارد. جامعهٔ مردسالار سنتی حضور زنان را در جامعه برنمیتابد و خواستار مستور ماندن و در پرده ماندن آنهایند. این زنان از اینکه پرده های آویخته همیشه آنان را از تماشای افقهای دوردست آسمان باز میدارند، مینالند:

«سهم من اینست/ سهم من اینست/ سهم من، آسمانیست که آویختن پرده ای آن را از من باز میگیرد/ سهم من پایین رفتن از یک پلهٔ متروکست/ و به چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن»(مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد:۳۲۵). و همین مضمون به زیبایی در شعر زیر از خانم صفارزاده خود را اینگونه نشان میدهد: «خورشید دارد غروب میکند/ نشانی از بادبادکهای من در آسمان نیست/ حالا که میتوانم آنها را به همهٔ شبهایم وارد کنم/ حالا که در پاشنهٔ کفشم رشد کرده ام/ حالا که امضایی دارم.../ همیشه صدایی بود که نمیگذاشت/ که فرمان میداد/ بیا پایین دختر/ دم غروبی/ از لب بوم/ بیا پایین/ پایین/ پایین/ پایین»(طنین در دلتا، صفارزاده: ۷۷). .و همچنین تلمیح بسیارزیبای زیر از قالی سلیمان و طنز و کنایهٔ تلخی که دراین قطعه شعر اینگونه برجسته خود را مینمایاند: « آه ... من همیشه/ در رویا راه رفته ام/ وسعتی را که فتح کرده ام/ به

www.SID.ir

Archive of SID

اندازۀ قالی «سلیمانی» است/ که پرواز نمی کند»(برهوت کاهی رنگ، نصرت : ۸۶). بعضی مواقع صدای گلایه ها بلندتر به گوش میرسد:

«شیطان و خدا/ خدا و تنهایی/ تنهایی و مرگ/ البته که ما یملک پدری را یک جا به ارث نمیبرم/ چه خوب که برادری هم هست/ که دو قسمت از سه دنگ دلتنگیمان را/ عادلانه بردارد»(من از کنار برج بابل آمده ام، زرین: ۳۲). «میآید همه چیزمان به هم/ دست تو به گلوی من/ و قانون نصفه نیمه ای که زیر دستهای تو خفه میشود/ گاهی که جرأتش را داری/ گاهی که آرزویی ندارم/ جز اینکه تمامش کنی»(می خواهم بچه هایم را قورت بدهم، زرین: ۸۰). «گونۀ چپ را پیش ببرم؟/ اگر این زنانه است بعد از راست نواخته/ پس به کلیسا ببرید و تعمیدم دهید/ وگرنه/ چرا چشم در برابر چشم/ دست در برابر دست/ شامل حالم نمیشود؟»(یوسفی که لب نزدم، گله داران : ۴۶).« و من که « یک دوم قانون» هم نبودم گفتم/ پشت سرم آب میپاشید./ یا/ خاک؟!/ آه پسرم/ این تاریخ قوم من است/ آنگاه که تمام پرده ها کنار میروند/ و جهان خلاصۀ نهنگهای مادینه است/ در تنگی کوچک»(مشق آبها را مینویسم، جعفری : ۱۳۶-۱۳۷).

۳- نشانه های نحوی

از دیگر مسائلی که در عصر حاضر به شدت مورد توجه زبان شناسان قرار گرفته است پی بردن به تفاوتهای نحوی بین زبان مردان و زبان زنان است. به بیان دیگر همواره این پرسش متوجه ذهن زبانشناسان است که آیا در ساختار جمله های زنان و مردان تفاوتهای نحوی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد یا خیر؟ و پاسخ : «نوع جمله‌ها در اساس تفاوتی ندارد بلکه تفاوت در میزان کاربردهاست»(سبک شناسی، فتوحی: ۴۰۶). دکتر فتوحی در کتاب خود برخی کاربردهای نحوی پربسامد در گفتار زنان را چنین برشمرده اند:« جمله های ساده، جمله های هم پایه، وجه عاطفی، حذف، قطع جمله ها و ...»(همان). و موارد زیر نتیجۀ تحیق در لایۀ نحوی زبان شعر زنان است که از دستآوردهای این پژوهش محسوب میشود. منظور از نشانه های نحوی، نشانه هایی است که به علت کثرت استفاده در اشعار زنانه تا حد یک قاعده و قانون، خود را بالا کشانده اند. غالبترین و مشهود ترین نشانه های نحوی حاکم بر اشعار زنان در این پژوهش موارد زیرند:

تکرار:

تکرار، از مشخص ترین و بارزترین قاعده های نحوی است که در شعر زنان به وفور یافت میشود.

www.SID.ir

Archive of SID

تکرار صفت، اسم، فعل، جمله و... که به نوبهٔ خود به عنوان یک خصلت برجسته میتواند در شعر زنان قابل بحث و تأمل باشد.

تکرار صفت : «من عریانم، عریانم، عریانم/ مثل سکوتهای میان کلامهای محبت، عریانم/ و زخمهای من همه از عشق است/ از عشق، عشق، عشق»(مجموعه اشعار، فرخزاد: ۳۳۵).

«و خواهرم که دوست گلها بود/ و حرفهای سادهٔ قلبش را / وقتی که مادر او را میزد/ به جمع مهربان و ساکت آنها میبرد./.../اوخانه اش در آنسوی شهر است/ او در میان خانهٔ مصنوعیش/ با ماهیان قرمز مصنوعیش/ و در پناه عشق همسر مصنوعیش/ و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی/ آوازهای مصنوعی میخواند/ و بچه های طبیعی میزاید.»(همان :۳۵۴). «مینارت سفید/ پیراهن گلدارت سفید/ اشکهایت سفید/ آدامس توی گلویت سفید/ موج دریا سفید/ شیر گاو سفید/ بختت!/ نمیدانم.»(سنگهای نه ماهه، چمنکار: ۴۴-۴۳).

تکرار فعل : «مادر تمام روز دعا میخواند/ و فوت میکند به تمام گلها/ و فوت میکند به تمام ماهیها/ و فوت میکند به خودش/ مادر در انتظار ظهور است/ و بخششی که نازل خواهد شد»(مجموعه اشعار، فرخزاد : ۳۵۳).«مینویسم/ و زنی انگشتان سوخته اش را از خانه بیرون میبرد/ مینویسم/ و زباله های شهر را/ دنبال نسخه های قدیمی میگردد/ مینویسم/ و دستهایی گر گرفته درد های مچاله اش را / از شهر دور میکنند/ مینویسم/ مینویسم و این کابوس/ هر شب هزار و صد مرتبه تکرار میشود» (حرفی بزرگتر از دهان پنجره، کردبچه : ۷۲)

تکرار جمله و قسمتی از جمله:«تو میدانی که این ماه/ به آسمان مزخرف این شهر نمیآید/که این درخت/ که هزار دستی به دیوارمان چسپیده/ به رنگ دودی این شهر نمیآید/ که فال فروش کوچک پل شهید دستگردی به آرزوهای کوچک این شهر نمیآید/ {...}/ دست کشهای ساکت سیاه/ به دستمان میآید/ دروغهای دم دستی/ به دستمان میآید/سرزمین از دست رفته/ به دستمان میآید/ دسته های چاقو/ به دستمان میآید».(مردن به زبان مادری، چمنکار: ۱۸-۱۶).

« پلک میزند و باد/ در حفره های معلقشان میپیچد/ پلک میزدند و خون/ در حفره های معلقشان میپیچید/ پلک میزدند و دود/ در حفره های معلقشان میپیچید/.../ پلک میزدند و صدای تو/ در حفره های معلقشان میپیچید/.../ رگی داشتند/ و میزدند و خون/ در حفره های معلقشان میپیچید.»(همان : ۲۳-۲۰).

پرسشهای مکرر و متوالی:

www.SID.ir

Archive of SID

یکی دیگر از تفاوتهای زبانی مرد و زن که زبانشناسان به آن پی برده اند کمیت جملات سوالی در صحبتهای زنان است. آنان ثابت کرده اند که« زنها تمایل زیادی به پرسیدن دارند. آنها سه برابر مردان سوال میکنند ...»(سبک شناسی، فتوحی: ۴۰۰). این مسئله در این پژوهش نیز مورد واکاوی قرار گرفته است و به عنوان یک مشخصهٔ ویژهٔ دیگر در شعر زنانه جلب نظر میکند:

«آیا دوباره گیسوانم را در باد شانه خواهم زد؟/ آیا دوباره باغچه ها را بنفشه خواهم کاشت؟/ و شمعدانیها را/ در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت؟/ آیا دوباره روی لیوانها خواهم رقصید؟/ آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد؟»(مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد:۳۳۷). «آیا زنی که در کفن انتظار و عصمت خود خاک شد/ جوانی من بود؟/ آیا دوباره من از پله های کنجکاوی خود بالا خواهم رفت/ تا به خدای خوب، که در پشت بام خانه قدم میزند، سلام بگویم؟»(همان : ۳۵۰-۳۴۹). «آیا دلیل دلتنگی کوچه های اصفهان/ تو نیستی که نیستی؟/ و تمام این پنجره ها آیا / قابهایی تهی نیستند که به اشتباه به دیوار کوچه آویخته شده اند؟» (حرفی بزرگتر از دهان پنجره،کردبچه : ۴۷). شواهد این مدعا چنان زیادند که خود در مقوله ای مفصل و جداگانه میگنجد و به دلیل تنگنای کلام در اینجا به همین موارد اکتفا میشود.

بهم ریختن هنجارهای نحوی:

در موارد فوق ما تنها با شاکله های نحویی سر و کار داشتیم که به وفور در اشعار زنان یافت میشوند ولی موارد فوق هیچکدام نحو زبان را به هم نمیریزند و آسیبی را متوجه آن نمیکنند ولی در شعر بعضی از شاعران زن که همانا همانطور که در بالا اشاره شد نوشتارهای خود را با الهام از تعریف نوشتار زنانه که به کارهای تئوریک نظریه پردازان پساساختارگرا چون« لوس ایریگاری» و « ژولیا کریستوا» و «هلن سیکسو» باز میگردد نوشته اند، خروج از نحو زبان به نحو چشمگیری جلب توجه مینماید. به گفتهٔ علیرضا بهنام منتقد ادبی این تعریف از نوشتار زنانه را نخستین بار دکتر رضا براهنی در درس گفتارهای خودش وارد ادبیات ایران کرد و هم او برای نخستین بار شعری بلند در سوگ غزاله علیدوستی به این شیوه نوشت. در ایران از نخستین زنانی که از این شیوهٔ نوشتار زنانه، در اشعار خود استفاده نمودند خانم شیوار ارسطویی میباشند در کتاب « گم». **شیوه ای که هر چند، به بار ادبی متن نمی افزاید بلکه بشدت باعث سقوط زبان شعر میشود ولی در پس نام فریبنده و مبهمی به اسم " هنجارگریزی" برای خود طرفدارانی یافته است.**از دیگر زنان شاعری که در نوشته های خود این رویه را تجربه کرده اند، به قرار زیرند:

www.SID.ir

Archive of SID

گراناز موسوی/ پگاه احمدی/ آفاق شوهانی ، عاطفه چهارمحالیان، فرخنده حاجی زاده، رزا جمالی، رویا تفتی، پروشات کلامی، سپیده جدیری، لیلی گله داران ، روجا چمنکار.

«کاش کنار جیبم باز/ انار تلخی بود/ در بسترت کشاله میرفت و من/ باز نزدیکتر میشدم/ به زن/ بزن هفتاد ضربه را/ تا هی زن تر شوم کنار سنگ ها/ بزن باران/ وای/ گفت : بزن کنار!/ گفتم : کنار رابطه خیس میشوم/ نزن! میزنم/ پیش از آنکه هفتاد ردّ قرمز جوانیم را خط خطی کند/ مرا زن تر/ میزنم/ پس زنم/ و هستم تا آخرساران بنگ/ باران سنگ/ دیگر سر از خودم نیست/ بزن وای تنم پر از انار میشود/ سرم به سنگ نمیخورد/ بزن دنگ دنگ/ زمان نمیایستد/ کنار ایستهای در جیبهامان که میگردند/ جز آفتابی که از پرده بیزار است/ خیالی نیست».(آوازهای زن بی اجازه، ۱۳۸۷:۴۲-۴۰). و قطعه شعر دیگر زیر باز هم از همان کتاب:

«از من / باقی میم است و آبی که اگر همین حالا/ نروی بالا/ زنی که تلو میخورد/ اهل تعارف نیست/ میروم بالا/ شما هم هستی/ حالا باقی میم است و داغ یاد نون/ و از تنوری که میشناختی/ باقی یک تن و/ زنی که یک تنه بخار و .../ میرود بالا/ شما هم هستی/ و در این میم و تن/ هر چه بخوانی/ باز صدام به جایی نمیرسد/ شما هم هستی/ آب از سرم گذشت/ نونم باش/ تا این میم مست/ کنار داغی ت/ دوباره من شود/ وقت بالا رفتن است/ در ملاء عام/ ساعت زن و ده دقیقه کم»(همان: ۳۵-۳۳)

۴- نشانه های بلاغی

دکتر فتوحی در کتاب خود در تفاوت صناعات بلاغی در سخن زنان و تفاوت آن با مردان موارد زیر را برشمرده اند: «سخن زنان کنایی تر از مردان ...اغراق و مبالغه نیز در سخن زنان باید بیش تر باشد»(سبک شناسی، فتوحی: ۴۰۸). این پژوهش ضمن تأیید این ادعا موارد دیگری را نیز که از نظر بلاغت در شعر زنان جلب نظر مینماید میافزاید:

علاقه به استفاده از کنایه، تمثیل، تلمیح و ضرب المثل:

رایجترین و طبیعی ترین نوع صورخیال، کنایه است و در فرهنگ شفاهی مردم ما جایگاه ویژه ای دارد و به همین دلیل زبان فارسی یکی از پرکنایه ترین زبانهای دنیا میباشد. این کنایات به طور مشخص درشعر زنان خود را نشان میدهند. به طور مثال در پژوهشی مفصل بر روی اشعار سیمین بهبهانی نتایج زیر منتج شده است:«کاربرد این هنر پس از تشبیه، نسبت به دیگر انواع هنرها در صور خیال دیوان سیمین بیشترین بسامد را داشته است. تا جاییکه کنایه ۳۹ درصد

www.SID.ir

Archive of SID

صور خیال این دیوان را در بر دارد.(شمیسا، بیان و جلوه های صور خیال در شعر سیمین بهبهانی: ۱۱۶) دیگر زنان شاعر نیز به استفاده از کنایات و ضرب المثلها علاقهٔ وافری نشان داده اند.

از دیگر نشانه های بلاغی که دستآورد این پژوهش میباشد میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

استفاده از ایماژهایی زنانه

در این موارد مشبه به هایی که شاعر برای وصف یک پدیده استفاده میکند، همگی یا مونثند و یا حالاتی مونث مآبانه دارند. فروغ زندگی را به خیابان درازی تشبیه میکند که هر روز زنی با زنبیل از آن میگذرد، شباهت تپه با مادرو وجه شبه آن، شبیه کردن عشق معشوق به جنینی در زهدان عاشق که نه سقط میشود و نه به دنیا میآید و دیگر تشبیهات و ایماژهایی که همگی در نوع خود منحصربفردند از دیگر ویژگیهای وصفی ادبیات زنانه اند.

«زندگی شاید/ یک خیابان درازست که هر روز زنی با زنبیلی از آن میگذرد»(مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد:۳۲۴). «و تپه آیا شبیه مادر نیست/ وقتی که طاقباز و خسته/ خواب مرگ میبینند/ درست مثل من، که آبستن کلمات نیمه روشنم در نیمه های تاریکم»(میخواهم بچه هایم را قورت بدهم، زرین : ۴۲). «دوستت دارم/ با تمام واژه هایی که در گلویم گیر کرده اند/ و تمام هجاهای غمگینی که به خاطر تو شعر میشوند/ دوستت دارم با صدای بلند/ دوستت دارم با صدای آهسته/ دوستت دارم.../ و خواستن تو جنینی است در من/ که نه سقط میشود/ نه به دنیا میآید»(صدایم را از پرنده های مرده پس بگیر، کردبچه: ص ۵۴).

انتساب اعمالی زنانه به پدیده های طبیعی:

در این قطعات، ماه دوشیزه، با شکم بالا آمده آبستن میشود؛ دریا، کل میزند و خلیج هم باردار است و سوء تفاهم های پشت هر واژه ای جیغ میکشند.

«ماه که یک هفته پیش مریم دوشیزه بود/ دل به کدامین فریب بسته که آبستن است؟»(همان:۷۷۳). «دریا کل میزند/ و زنان بندر/ ریز/ شانه میلرزانند» (سنگ های نه ماهه، چمنکار: ۴۸). «دوربین ثابت است/ گره روی سبزه های سیزده به در/ خلیج باردار/.../ دوربین ثابت است/ میرقصم و ماه/ با شکم بالا آمده کف میزند» (همان : ۶۹). «دیگر مطمئنم که پشت هر واژه/ سوء تفاهمی جیغ میکشد»(من از کنار برج بابل آمده ام، زرین: ص ۴۳).

استفاده از جملات معترضهٔ دعایی و نفرینی:

بخش خاص دیگری که در تفکیک گویش زنانه از مردانه شناسایی شده است کاربرد دشنام

www.SID.ir

Archive of SID

و نفرین در سخن آنان است. دشنامهای مردان از زنان متفاوت است چرا که روحیات آن دو در نگرشها و عواطف متفاوت است.«زنان از آن رو بیشتر نفرین میکنند که از قدرت کمتر برخوردارند و وجه کلامشان تمنایی و دعایی است»(سبک شناسی، فتوحی:۴۰۵)

«من و بانگ نفرت و نفرین که نمانده چاره به جز این/ تو و همنوایی«آمین» چو فغان کنم که «الاهی...»(مجعه اشعار، بهبهانی :۵۸۴). «وحشت زدا شبی بود نفرین به هر لبی بود/ کای مرگ و ننگ و نفرت برآیت ستم بادا!»(همان:۵۹۰).«یادم رفته شاعرم/ یادم رفته جهان به فرمان من نیست/ متنفرم از صدای پرنده ای که در گلویم نیست/ متنفرم از صدای شاعری که شبیه شلیک چلچله میشود/ متنفرم از جهانی که لبالب از آواز پرندگان مادینه نیست/ تو نیستی/ من از نیستی متنفرم/ متنفرم که از نبودنت به فقدان مکرری میرسم»(میخواهم بچه هایم را قورت بدهم، ۱۳۸۸: ۷).

- حساسیت به رنگها :

بسامد بالای استفاده از رنگ و جزئیات آن برای تشریح جزئیات عواطف، از ویژگیهای مشخص اشعار زنان است :

«ای سرا پایت سبز دستهایت را چون خاطره ای سوزان / در دستان عاشق من بگذار»(مجموعۀ سروده ها، فرخزاد : ۲۳۹). «صدای یشمی تو بود/ پیچیده لای ورقهای کتابم/ که نگذارد از شیرازه جدا شوم/ رقصیدم و/ شبیه سفالینه های ترک/ فیروزه ای شدم/.../ تصویر/ از تو آغاز میشود/ از تخم چشمهای سیاه دلچسپت»(چمنکار، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۴). زخم هایم را بالا می آورم/« تا حنجره ام را از این کرختی خلاص کنم»/ الو صدای کبودم را میشنوی؟!»(همان:۷۵)

توضیح و تشریح جزئیات

جا به جای اشعار زنان سرشاراست از تشریح جزئیات که خود یکی از مشخصه های بارز رفتاری زنان است. مردان معمولا کلی نگرترند و این وسواسها را برای تشریح جزئیات امور ندارند. توضیحات زیر از وصف یک پنجره در اشعار فروغ در اثبات این ادعا قابل تأملند:

«یک پنجره برای دیدن/ یک پنجره برای شنیدن/ یک پنجره که مثل حلقۀ چاهی/ در انتهای خود به قلب زمین میرسد/ و باز میشود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی رنگ/ یک پنجره که دستهای کوچک تنهایی را/ از بخشش شبانۀ عطر ستاره های کریم/ سرشار میکند/ و میشود از آنجا/ خورشید را به غربت گلهای شمعدانی مهمان کرد/ یک پنجره برای من کافیست»(مجموعۀ

www.SID.ir

Archive of SID

سروده ها، فرخزاد: ۳۴۷). در شعر «دلم برای باغچه میسوزد»فرخزاد راوی، در بندهای متوالی شعر به توضیح و تشریح حیات خانه شان، حوض خانه شان، پدر، مادر، برادر و خواهرش میپردازد؛ توضیحاتی متوالی و دقیق برای هویدا کردن هویت هر کدام از آنها(همان :۳۵۶-۳۵۱)، و همینطور است در شعر« کسی که مثل هیچکس نیست»، فرخزاد، در دو بند طولانی از شعر از منجیی که گویا همه و همه آمدنش را انتظار میکشند، تعریفهای متوالی و دقیق میدهد. او خواهان اینست که با توصیفاتی دقیق از آن فرد، ، میزان تفاوت آن نجات دهنده را با بقیه مشخص نماید: کسی میآید/ کسی دیگر/ کسی بهتر!/ کسی که مثل هیچکس نیست، مثل پدر نیست، مثل انسی نیست/ مثل یحیی نیست/ مثل مادر نیست و مثل آن کسی ست که باید باشد...کسی که آمدنش را نمیشود گرفت/ و دستبند زد و به زندان انداخت...(همان :۳۶۱-۳۶۰) همچنین در شعر «آن روزها» از فروغ، شاعردر چشم اندازی به خاطرات گذشته، متوالیا به توضیح و تعریف آن روزها میپردازد.(همان :۲۲۷-۲۲۳). و دیگر مواردی که در دیوان فرخزاد و در بقیهٔ دفاتر شعری شاعران زن بسیار به چشم میخورند.

ابراز عشق رمانتیک:

« وجه تفاوت ادبیات زنانه، نگاه دیگرگونه به تن و نیازهای تن و توانمندیهای زنانه است»(سبک شناسی، فتوحی:۴۱۹) که این ویژگی برای نخستین بار در شعر ایران در اشعار فروغ فرخزاد متجلی است و پس از آن سیمین بهبهانی ولیکن ابراز عشق رمانتیک شاعران زن داخل کشور آرام و دلنشین است همانطور که برازندهٔ حجب و حیای ذاتی زن ایرانیست اما «زنان مهاجر، در نگارش مسائل جنسی و حقوق و روابط نابرابر با مردان و نیز کشف مغرورانهٔ هویت مستقل زنانه تندروتر از نویسندگان داخلند. در ادبیات مهاجرت، میل به تجدد و تنکامگی با عریانی تصویر شده است»(همان: ۴۱۹) که البته این پژوهش قصد دامن زدن به ادبیات اروتیک برون مرزی را ندارد ولی خواندن اندکی از قطعات رمانتیک شاعران درون مرزی، خالی از لطف نیست:

«لولی!/ مثل ریواسی ازلی بر من بپیچ/ ابدیت باشد برای آنان که میترسند/ و لبخندشان تزریقیست/ و زیباییشان و خونشان تزریقیست»(مردن به زبان مادری، ۱۳۸۹: ۳۷). «میخواهم به سینه بفشارمت/ چندان/ چندانکه خونم به رگانت بریزد/ و جانم چون دسته ای چلچله/ بر شانه هایت نشیند./ و من دلخوش باشم به اینکه بگویی/« آن حفره که بادش پوشاند/ جای خالی او بود.» خاطره حجازی:(شاه حسینی، ۱۳۷۴: ۳۲۸)». «هر بار به تو فکر میکنم... و چیزی به نبضم اضافه میشود/ که در شعرهایم نمیگنجد/.../ دوستت دارم/ با تمام واژه هایی که در گلویم گیر کرده

www.SID.ir

Archive of SID

اند/ و تمام هجاهای غمگینی که به خاطر تو شعر میشوند/ دوستت دارم با صدای بلند/ دوستت دارم با صدای آهسته/ دوستت دارم.../ و خواستن تو جنینی است در من/ که نه سقط میشود/ نه به دنیا میآید»(صدایم را از پرنده های مرده پس بگیر، کردبچه: ۶۰-۵۹).

نتیجه گیری:

ادبیات و هنر از دیرباز تجلیگاه آمال، آرزوها و هیجانات راستین انسانها بوده و هست ولی به دلیل فرهنگ «پدرشاهی» یا «مرد سالار» حاکم بر روابط جامعهٔ بشری، این ابزار، تا قرون حاضر، در انحصار مردان بوده اند تا جاییکه خود زبان و روابط حاکم بر آن نیز در ذات خود تن به همچین سیطره ای داده اند. بر اساس روشنگریهایی که در قرون حاضر و در پی احقاق حقوق از دست رفتهٔ زنان صورت پذیرفته است، زنان اندک اندک کوشیده اند تا این ابزار توانمند را در جهت استفاده های شخصی و اجتماعی خویش، به کار گیرند و در حد امکان خود را از سیطرهٔ نظام مردسالار زبان برهانند و از خود و آرزوها و آمال خود به عنوان نیمه ای از جامعهٔ بشری پرده بردارند. این پژوهش کوشیده است تا در این مجال اندک دل سروده های زنان شاعر این مرز و بوم را بررسی نموده و معیارهایی برای شناسایی هویت شاعر مونث از روی خوانش آثارشان به دست بدهد. نگارنده این معیارها را به نشانه های کنشی، نشانه های محتوایی، نشانه های نحوی و نشانه های بلاغی تقسیم نموده است که با شناخت و آشنایی با این نشانه ها میتوان متونی را که دغدغهٔ زنانه نویسی دارند به راحتی تشخیص داد. همچنین ویژگیهای برجستهٔ نوشتار زنان در حوزهٔ نحوی و وصفی زبان زنان قابل تأملند که میتوان به صورت خلاصه آنها را در موارد زیر برشمرد : تکرار که خود قابل تقسیم به موارد زیر است تکرار اسم، صفت، فعل، جمله و ...، پرسشهای متوالی و پی درپی، حساسیت به رنگها و استفاده از آنها برای بالا بردن ظرفیت واژگانی، توضیح و تشریح جزئیات و علاقه به استفاده از کنایه و مجاز و ضرب المثل و کشف و خلق ایماژهایی با ماهیت زنانه و ...

فهرست منابع و مآخذ

۱. آوازهای زن بی اجازه، موسوی، گراناز، ۱۳۸۷، چاپ دوم، تهران: سالی
۲. *آهسته که آسمان نیفتد*، حقوقی، ایلناز، ۱۳۸۹، تهران: فصل پنجم
۳. *اتاقی از آن خود*، ترجمهٔ صفورا نوربخش، ۱۳۸۸، چاپ چهارم، تهران: چاپ گلشن
۴. *از ماه تا ماهی*،صفایی، بروجنی، ۱۳۹۰، تهران: فصل پنجم

www.SID.ir

Archive of SID

۵. *برای سنگها*، محمدی اردهالی، سارا، ۱۳۸۹، تهران: چشمه
۶. *برهوت کاهی رنگ*، نصرت، مینو، ۱۳۸۷، تهران:ثالث
۷. *به وقت البرز*، قربانعلی، مهرنوش، ۱۳۸۸، تهران: آهنگ دیگر
۸. *تذکرهٔ زنان شاعر فارس*، نجاتی، پروانه، ۱۳۸۸، ، شیراز: نوید
۹. جنس دوم، دوبووار، سیمون، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ هشتم، بهار ۱۳۸۸. تهران : انتشارات توس
۱۰. *حرفی بزرگتر از دهان پنجره*، کردبچه، لیلا، ۱۳۹۰، تهران: فصل پنجم
۱۱. *خوش به حال آهوها*، پانته آ، صفایی بروجنی، ۱۳۸۵: اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
۱۲. *روباه سفیدی که عاشق موسیقی بود*، محمدی اردهالی، سارا، ۱۳۸۷، تهران: آهنگ دیگر
۱۳. *سبک شناسی: نظریه ها، رویکردها و روش ها*، فتوحی، محمود، ۱۳۹۱، تهران: سخن
۱۴. *سنگهای نه ماهه*، چمنکار، روجا، ۱۳۸۲، تهران: ثالث
۱۵. *شعر امروز*. زن امروز. باباچاهی، علی۱۳۸۶. تهران: ویستار
۱۶. *صدایم را از پرنده های مرده پس بگیر*، کردبچه، لیلا، تهران: دفتر شعر جوان
۱۷. *طنین در دلتا*، صفارزاده، طاهره، ۱۳۶۵، شیراز: نوید
۱۸. *عالمتاج قائم مقامی*، کراچی، روح انگیز،۱۳۸۳، تهران: داستان سرا
۱۹. *غروبیها*، کبیری، ناهید، ۱۳۷۲، شیراز: نوید
۲۰. *فردا به خواستگاری ماه میرود*، نیکو، طیبه، ۱۳۹۱، تهران: فصل پنجم
۲۱. فرهنگ نامهٔ زنان پارسی گوی، مهاجر، نجفعلی، ۱۳۸۹، تهران: اوحدی.
۲۲. *قرمز همیشه انار نیست*، شاه حسین زاده، رویا، تهران: هنر رسانه ی اردیبهشت
۲۳. *کاغذهایی که باد می برد*، نبوی، مهوش،۱۳۸۷، تهران: ثالث
۲۴. *کلاغمرگی*، کردبچه، لیلا، ۱۳۹۱، تهران: فصل پنجم
۲۵. گم، ارسطویی، شیوا، ۱۳۷۳، تهران: انتشارات روشنگران
۲۶. *مجموعه اشعار*، سیمین بهبهانی،۱۳۸۵، تهران: نگاه
۲۷. *مجموعهٔ سروده ها، فرخزاد، ۱۳۸۳: تهران: نگاه*
۲۸. *مردن به زبان مادری*، چمنکار، روجا، ۱۳۸۹، تهران: چشمه
۲۹. *مشق آبها را مینویسم*، جعفری، نسیم، ۱۳۹۰، تهران: آهنگ دیگر

www.SID.ir

Archive of SID

۳۰. *من از کنار برج بابل آمده ام*، زرین، رویا، ۱۳۸۴، تهران: نیلوفر
۳۱. *میان یاخته های کوهستان، خوشدل، گیتی، ۱۳۷۵، تهران: تهران*
۳۲. *میخواهم بچه هایم را قورت بدهم*، زرین، رویا، ۱۳۸۸، تهران: هزار کرمان
۳۳. *نقد ادبی*، شمیسا، سیروس،۱۳۸۳، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس
۳۴. *یوسفی که لب نزدم*، گله داران، لیلی، ۱۳۸۰، تهران: نیم نگاه
۳۵. «*نقد ادبی فمنیستی*»،واصفی، سمانه، مجلۀ چیستا، تیر ۱۳۸۵، شماره ۲۳۰،صص ۷۸۸-۷۹۵
۳۶. «*قیصر امین پور و رویکرد نوستالژیک*»، علی زاده، ناصر، مجلۀ بوستان ادب شیراز،سال چهارم، شماره ی دوم، تابستان ۱۳۹۱،ص ۱۷۷
۳۷. «*بیان و جلوه های صور خیال در شعر سیمین بهبهانی*»، شمیسا، سیروس، مجلۀ دانشکدۀ علوم انسانی دانشگاه سمنان،سال ۸- شمارۀ ۲۸- زمستان ۸۸

www.SID.ir